

شہید نعمت اللہ قاسم پور



از بشارت علی
سامانہ جامع سرداران و دہشتگردان استان بوشهر

نام پدر	عباس
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۰۶/۱۰
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۱/۰۳
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دانشجو
مدفن	جتوط

زندگینامه

زندگینامه شهید

وصیت نامه شهید نعمت الله قاسمپور

این بنده ی کوچک نعمت الله قاسمپور وصیت نامه خود را با شور و شوقی که نسبت به امام حسین زمان خمینی بت شکن دارم و با عشقی که برای زیارت کربلای حسینی دارم آغاز می کنم و برای عملیات نهائی انتظار بیش از حد می کشم و از خداوند متعال می خواهم که مرا به آرزوی دیرینه ام که همان شهادت در راه خدا می باشد برساند .

پدر و مادر عزیزم اگر در این راه به شهادت رسیده ام مبادا بر مرگ من گریه و زاری کنید و لباس سیاه بپوشید که اگر لباس سیاه بپوشید من ناراحت می شوم مبادا با گریه خودتان دشمن را شاد کنید که برای من و شما ننگ می باشد و برای علی اکبر و قاسم گریه کنید .

شهید نعمت الله قاسمپور در روستای جتوط متولد شدند . ایشان در بین اعضای خانواده از محبوبین خاصی برخوردار بودند . ایشان در همان دوران کودکی به مسائل دینی متمایل شدند و از سن ۵ سالگی شروع به نماز خواندن کردند و روزه می گرفتند . ایشان تحصیلات خود را تا دیپلم ادامه دادند و با تمام سختی ها و مصائب به تربیت معلم برازجان راه یافتند و پنج ماه مانده به گرفتن مدرکشان به شهادت رسیدند . ایشان در زمان نوجوانی و جوانی انسانی خاضع و فروتن ، با ادب و متین بودند . ایشان در روستا تقریباً با همه سلام علیک داشتند و با خوش اخلاقی با دوستان و اهالی روستا برخورد می کرد و به خاطر همین امر از محبوبیت زیادی در بین افراد برخوردار بودند . ایشان در زمان نوجوانی به ورزش و به خصوص فوتبال بسیار علاقمند بودند و به این ورزش می پرداختند .

شهید دارای روحیه ای ایثارگر و سخاوتمندی والا بودند تا جائی که با نداشتن وضعیت مالی خوب پیراهن ورزشی خود را به کسانی که فقیرتر بودند می بخشیدند ایشان علاقه بسیار زیادی به امام (ره) داشتند و همیشه تمثال مبارک آن حضرت را همراه خود داشتند و در مجالس احترام بسیار زیادی برای آن حضرت قایل بودند و همین امر عامل تشویق و محرک اصلی وی در رفتن به جبهه شد وی در سن ۱۶ سالگی از طریق پایگاه مقاومت بسیج به جبهه اعزام شد . ایشان در مواقعی که در منزل و مرخصی به سر می بردند در روستا مشغول جمع آوری کمک و مواد غذایی برای کسانی که در جبهه بودند و می گفتند : حالا در جبهه دوستان ما به این وسایل و کمکها نیاز دارند . ایشان در عملیات کربلای ۴ زخمی شدند و به خانه آمدند . پس از مداوا دوباره برگشتند و در عملیات کربلای ۵ شرکت کردند و تا ۵ ماه به عنوان شهید مفقودالثر بودند و بالاخره بعد از پنج ماه و نیم همراه با یکی از دیگر شهدای روستا تشییع شدند و در کنار بقیه شهدا به خاک سپرده شدند . از این که خانواده شهید هستیم خوشحالیم و امیدواریم که خدا این هدیه را از ما قبول کرده باشد .

مصاحبه

مصاحبه با اعضای خانواده شهید

پرسشنامه شماره ۱ ویژه والدین

شرح زندگی شهید

دوره ی پیش از تولد از زبان مادر شهید

شهید نعمت الله قاسمپور در خانواده ای مذهبی و متدین به دنیا آمد نام شهید را برادر بزرگترش جناب دکتر قاسمپور انتخاب نمود و و در روزی که به دنیا آمد من در منزل پدریم در روستای آل یوسفی بودم و از همان آغاز مهر خاصی در دل من جای کرده بود .

(ب) دوره ی کودکی

نماز خواندن را از سن ۵ سالگی آغاز نمود و از همان موقع شروع به روزه گرفتن کرد و در خانه به پدر و مادر و به خصوص مادر علاقه داشت و در همه مواقع اهتمام به خواندن قرآن می کرد و هروقت از جائی بر می گشت به من سلام می کرد . به بازی فوتبال علاقه بسیری داشت و از خاطرات آن دوران این که ما برای او لباس ورزشی می خریدیم ولی بعد از چند روز می دیدیم لباسهای نواش را ندارد وقتی به او می گفتیم لباسهایت کجاست می گفت آنها را به دوستان فقیرتر از خود داده ام تا آنها هم لباس ورزشی داشته باشند .

(ج) دوره ی خردسالی

به درس خواندن علاقه زیادی داشت و خودش استعداد خوبی داشت و تکالیف خود را منظم انجام می داد و به هم کلاسی هایش رعایت ایثار داشت و سعی می کرد که وسایل خود را به دیگران بدهد تا دیگران از آن استفاده کنند . مسائل مذهبی را سعی می کرد به نحو احسن انجام دهد .

(د) دوره ی نوجوانی و جوانی

آتقدر به درس علاقه داشت تا جائی که می خواست معلم شود بالاخره به تربیت معلم برازجان راه یافت و مدت یکسال و نیم در آنجا درس می خواند ولی به دلیل علاقه بسیار به جبهه و دفاع از مملکت و ناموس ملت به جبهه رفت و درس خواندن را رها کرد .

اوقات فراغت خود را بیشتر در مسجد و پایگاه مقاومت حر جتوط و عصرها را در زمین فوتبال تیم استقلال جتوط می گذراند و در این میان بچه های روستا علاقه زیادی به او پیدا کرده بودند و ارتباط صمیمی و نزدیکی با دوستانش داشت و شبها را در پایگاه و روز را در خانه و یا کنار دوستانش می گذراند . پیروزی انقلاب اسلامی و مبارزه با منافقین و افراد ناباب زمینه تحول روحی او شده بود و علاقه زیادی به مقام معظم رهبری امام خمینی داشت . از روحیات و خصوصیات بارز ایشان ، امانت داری ، وفای به عهد و کمک به دیگران ، شجاعت و معاشرت با دوستان و آشنایان را می توان نام برد . نماز را در اول وقت به جای می آورد و به روحانیت علاقه زیادی داشت و بیشتر اوقات قرآن می خواند و یا همیشه مشغول به دعا خواندن بود . هر وقت از جبهه بر می گشت تا چند روز فقط در فکر جبهه بوئد و می گفت دوستان و رفیقان من در جبهه احتیاج به کمک دارند و سعی می کرد تا کمکهایی

مالی و جنسی مردم را جمع آوری برای رزمندگان بفرستد . بعد از عملیات کربلای ۴ که زخمی شده بود و به خانه برگشت خود شهید تعریف می کرد در خواب دیده ام تا دو نفر عراقی را اسیر کرده ام به طوری که آنها مرا می کشند و من نیز آنها را به طرف خود می کشم و یکباره چنین به نظرم می آید که دارم به طرف کربلا پرواز می کنم و این طور می فهمم که این باری یا شهید می شوم یا اسیر ، و نظرات خود را این گونه در مورد شهادت خود با خواهر و مادر خود در میان می گذاشت .

.....

دفاع مقدس و شهادت

الف) سوابق جبهه : معتقد بود که این جنگ امتحان ایرانیان است و باید از ناموس و مملکت خود دفاع کنند . برای اولین بار در سن ۱۶ سالگی و از طریق بسیج به جبهه رفت و علاقه بسیار او به شهادت عامل تشویق و محرک اصلی او بود . در جبهه شجاعت و فداکاری های زیادی از خود نشان داده بود و در آخرین باری که می رفت بسیار خوشحال بود و به خودش الهام شده بود که به شهادت می رسد .

ب) شهادت :

بعد از انجام عملیات کربلای ۵ به مدت ۵ ماه شهید مفقود الاثر بود و ما نمی دانستیم که به شهادت رسیده است و یکی از مسئولین بنیاد شهید دشتستان به ما خبر دادند که نعمت الله به شهادت رسیده است . شهید بعد از گذشت ۵ ماه و نیم با یکی دیگر از شهدای روستا به نام شهید محمد محمدزاده در تاریخ ۶۶/۳/۲۲ در یک مراسم با شکوه تشییع جنازه شدند و در گلزار شهدای روستای جتوط در کنار دیگر شهدا به خاک سپرده شد .

در روز تشییع جنازه مراسم به خوبی و با استقبال با شکوه مردم برگزار شد واقعاً مردم قدرشناسی خود را نسبت به آنها ابراز داشتند .

از اینکه مادر شهید هستید چه احساسی دارید ؟

— احساس بسیار خوبی دارم از این که خانواده شهید هستم و باید بگویم که در تمام لحظه ها حضور معنوی ایشان را احساس می کنم و در روز ۲ بار تا ۳ بار باید بنشینم و با او صحبت کنم و خاطرات خود را مرور کنم و از مردم و مسئولین می خواهم که با اجرای دستورات اسلام و پاسداری از ارزشهای انقلاب و آرمانهای شهدا فرهنگ جبهه و شهادت را به جوانان و نسلهای بعدی انتقال دهند و از خواهران عزیز می خواهم که با حفظ حجاب خود حرمت خون شهیدان را حفظ کنند .

.....

پرسشنامه شماره ۶ ویژه محل تحصیل شهید نعمت الله قاسمیپور

ضمن معرفی خود خواهشمند است به سؤالات ما پاسخ فرمائید .

اینجانب ابراهیم قاسمی ساکن روستای جتوط

از سجایای اخلاقی و صفات بارز ایشان برای ما بفرمائید

در زمینه دین و مذهب و تعالیم اسلامی علاقه مندی شدیدی ابراز می داشت .

از هوش و استعداد شهید بفرمائید ؟ اگر خاطره دارید تعریف کنید .

باتوجه به این که کمتر مطالعه می نمود ولی تاکنون در کلاس رفوزه نشده بود .

از میزان جدیت و پشتکار شهید در کسب علم و دانش بفرمائید .

در حد توان خود جدیت خاصی داشت .

از نحوه ی مراحل و مدارج تحصیلی ایشان اطلاع دارید بیان نمائید .

با توجه به روستایی بودن و عدم امکانات حتی مسائل امرار و معاش با سختی و مرارت تمام تحصیلات خود را تا حد فوق دیپلم رسانیده بود .

چنانچه تقدیر نامه یا تشویقات از محل تحصیل دریافت کرده بفرمائید . در چه موردی توسطه چه کسی بوده است از نظم و انضباط و رعایت ضوابط ایشان در محل تحصیل و آموزشگاه بیان نمائید .

از نظم و انضباط خاصی برخوردار بود و بیش از هر چیز خوش قلب و رؤف بود .

روح تعاون و همکاری شهید با اولیا و مدیران و هم کلاسی هایش را بیان کنید .

با توجه به این که خود از خانواده ی محروم بود ولی سایر محرومان را هرگز فراموش نمی کرد تا حدی که پیراهن تن خویش را به دیگران ایثار می کرد .

در مرد فعالیت فرهنگی ، سیاسی ، مذهبی و نقش شهید در مدرسه پیرامون فعالیت در انجمن اسلامی پایگاه مقاومت – کتابخانه – تیم ورزشی توضیح دهید .

در بسیج محل و مراسمها حضور چشم گیری داشت . و همچنین در تیم فوتبال محرومیت را ایفا می کرد

نحوه ی برخورد شهید با هم کلاسی ها را توضیح دهید .

– تمام هم کلاسی هایش را دوست می داشت و آنان را بعضاً همراه خود به خانه می آورد .

پیرامون احترام به معلم و رعایت آداب کلاس توضیح دهید .

با تمام وجود ادب و نظم را رعایت می نمود و احترام معلمین را همیشه داشت .

اگر خاطراتی از شهید دارید بیان کنید .

یک روز کار بنائی داشتیم و روی لیوانی تمثال مبارک امام خمینی بود که به یکی از کارگران آب دادیم آن کارگر گفت چون روی لیوان عکس امام خمینی است من آب نمی خورم (از روی عدم آگاهی ، زیرا نامبرده بی سواد بود) همین حرف باعث شد که شهید قاسمپور کار را ترک کند و به ما کمک نکند زیرا نمی توانست با نامبرده

بر خورد — به خاطر شدت علاقه به امام خمینی .

.....

ویژه خواهران شهید :

ضمن معرفی خود به سؤالات ما پاسخ فرمائید .

اینجانب زهرا قاسمپور خواهر شهید نعمت الله قاسمپور

از سجایای اخلاقی و صفات بارز شهید برای ما بیان کنید

— شهید از هر لحاظ بخاطر ایمان و تقوی منحصر به فرد خود و رفتار و اعمال شایسته ای که در خانه داشتند و با جمع خانواده خوب بود نزد اعضا خانواده محبوبیت و علاقه خاصی نسبت به خود در ما ایجاد کرده بود برای مثال نمازهای سر وقت و در رابطه خود با افراد خانه خیلی خوش رو و مهربان بودند با کودکان بازی و با بزرگان خوشرفتار بودند .

چه تحول روحی خاصی در ایشان مشاهده می کردید .

شهید بزرگوار از همان دوران کودکی یعنی از سن ۸ یا ۹ سالگی به خاطر جوی روحانی که به وسیله ی پدر گرامیش بوجود آمده بود با نمازهای سروق و خواندن قرآن در شب و رفتار خوب با افراد تحولی در ایشان ایجاد شده بود .

نحوه ی رفتار ایشان با شما و دیگر اعضا خانواده چگونه بود .

ایشان در هر صبح که از خواب بیدار می شدند یا از بیرون می آمدند با تبسمی بر لب به پدر و مادر نخست سلام می کردند و بعد به خواهران و برادران خود در مورد غذا خوردن با مادرش در یک بشقاب غذا می خوردند و خوراک یا چیزی را که داشتند با ما تقسیم می کردند با آن که از من کوچکتر بودند . در نحوه ی رفتار ایشان همین بس که واقعا برادری را برای ما کامل کردند مثلاً در کار نگهداری بچه ها به من کمک می کردند و به ما تأکید داشتند در خواندن نماز و قرآن کوتاهی نکنید و اگر مشکلی دارید با من در میان بگذارید تا در صورت توان برایتان رفع کنم . با مادرم و برادر بزرگمان به خاطر نزدیکی زیاد که از لحاظ کوچکترین عضو خانواده و علاقه ی مادر با فرزند و خوش رفتاری با مادرم رابطه صمیمی داشتند .

توصیه های ایشان برای شما بیشتر در چه موردی بود؟

— توصیه های ایشان بیشتر در مورد قرآن و نماز خهواندن و پیروی از ولایت فقیه و جمهوری اسلامی و تربیت فرزندان به نحو شایسته .

در مورد تواضع و فروتنی ایشان هر چه به یاد دارید بفرمائید و در مورد دیگر رفتارهای ایشان (امانت داری ، وفای به عهد)

در مرد تواضع و فروتنی ایشان این که با بزرگتر و کوچکترها مهربان و صمیمی بودند و حجب و حیای ایشان زیاد صحبت نمی کردند و خنده ی بلند نمی کرد و در مورد امانت داری و حفظ اسرار این که هر درد دلی که داشتیم

با ایشان در میان می گذاشتیم یا اگر چیزی را که لازم داشت به او می دادیم به همان صورت اولیه به ما پس می داد . سعه و صدر ایشان این که در ناراحتی ها فقط به یاد خدا بودند و هر کاری را با نام خدا شروع می کردند . اخلاق و رفتار ایشان همان طور که قبلاً اشاره شد با همه مهربان به خصوص با مادر م رابطه صمیمی داشت . در مورد صداقت ایشان که نه قسم می خوردند و نه دروغ می گفتند حتی در مورد خیلی کوچک و یا در دوران کودکی صفا و صمیمیت و گشاده روئی این که هر چه بگویم کم گفته ام خیلی مهربان — خندان و شاد بودند. در مورد صبر و استقامت ایشان این که در مشکلات خم به ابرو نمی آوردند فقط خدا را یاد می کردند وقت شناسی ایشان در مورد نماز خیلی زیاد بود و می گذاشت و به ما هم تأکید داشتند در مورد وفای به عهد ، اول به پیمانی که بسته بود وفا می کرد و بعد موارد دیگر حرفی یا قولی که می داد عمل می کرد .

شما خانواده شهید و مردم چگونه او را می شناختید ؟

ما بیشتر بعد از شهادت ایشان فهمیدیم که خیلی محبوب بوده ، چرا که بعد از شهادت ایشان مردم (بعضی از آنها) در مورد کمک مالی و خوراکی و بعضی در مورد کمک جسمی و روحی ایشان سخن می گفتند ، مثلاً یکی از افراد می گفت که وقتی شهید بزرگوار زنده بود در شب ماه رمضان سحری برای ما می آوردند .

رفتار ایشان با دوستان چگونه بود؟

— با دوستان مهربان و به ما توصیه می کردند با مردم دوست باشید که با خدا دوست هستید.

از دیگر ویژگی های بارز شهید برای ما بفرمائید .

— شهید علاقه بسیاری به تلاوت قرآن و نماز داشتند و در شبهای ماه رمضان در موقع سحر دعا و ذکر خدا می کردند و بعد از نماز همیشه قرآن می خواند و برای انقلاب و اسلام و رهبر عزیزمان دعا می کرد یادم می آید در بیشتر وقتها بعد از نماز مخصوصاً نماز مغرب گریه می کرد و از خدا طلب آمرزش می کردند .

از شرکت شهید در مجالس مذهبی و انجمن های اسلامی (مثل راهپیمائی ها و یا شرکت در نماز جماعت بگوئید

به نماز جماعت خیلی علاقه داشت و حتی به ما سفارش می کردند که نماز جماعت خیلی ثواب دارد و ایشان به خاطر نزدیکی خانه ی ما به مسجد در نماز شرکت می کردند .

شرکت ایشان در عزاداری امام حسین و همچنین ارادت ایشان به ائمه اطهار چگونه بود ؟

— شهید ارادت به اهل بیت خصوصاً علی اکبر و قاسم داشتند حتی در وصیت نامه خود نیز نوشتند اگر من شهید شدم و نتوانستم قبر علی اکبر و قاسم را زیارت کنم شما قبر آنان را به جای من زیارت کرده و بیوسید . در مجالس عزاداری امام حسین (ع) بسیار شرکت می کرد .

میزان علاقه شهید نسبت به امام خمینی (ره) و ولایت فقیه را بیان کنید ؟

— به گفته ی خودش حتی حاضرم جانم را برای امام فدا کنم یادم هست هر وقت اسم امام می آمد سه صلوات می فرستاد به ما هم می گفت باید صلوات بفرستید تمام صبحهای ایشان با امام بود من باورم نمی شد کسی اینقدر به امام علاقه داشته باشد در کتابهای دانشگاهی هر جا ورق می زنی اسم امام و اسلام و پیروزی اسلام و پایداری انقلاب نوشته شده است .

چه نوع فعالیتهای سیاسی و انقلابی انجام می داد ؟

— سن زیادی نداشت که وارد مسائل سیاسی شود ولی در راهپیمائیهای که در روستا بود شرکت می کرد .

بزرگترین آرزویش چه بود ؟

— بزرگترین آرزوی ایشان همیشه به فکر آن بود و حتی به ما می گفت برای من دعا کنید تا در راه خدا به شهادت برسم

دیدگاه شهید نسبت به نهادهای انقلابی (سپاه ، بسیج ، جهاد و ...) و نقش و میزان همکاری شهید در این نهادها چگونه بود ؟

یکی از عضو فعال بسیج روستا بود و بچه های روستا را برای شرکت در بسیج تشویق می کرد . شبها در بسیج نگهبانی می دادند و در زمان انقلاب فیلم هایی از طرف بسیج استان می آوردند و در بسیج روستا برای مردم نشان می دادند .

عقیده ی ایشان در مورد شهید شهادت چگونه بود ؟

— می گفت خوشا به حال آنان که به شهادت رسیدند چقدر خداوند آنها را دوست داشت که به شهادت رسانید و ای کاش من به جای آنها بودم .

نظر ایشان و رفتار ایشان با خانواده شهیدان چگونه بود ؟

— همیشه به دیدن آنها می رفت و آنها را دل داری می داد و به دیدن بچه های شهدا می رفت و آنها را می بوسید

هر گونه خواب و الهامات اطرافیان و یا دوستان و یا خود ایشان در ارتباط با شهید بیان کنید .

خود ایشان در خواب دیده بودند دو نفر از سربازان عراقی را اسیر کرده اند و چند لحظه بعد نیروهای عراقی می رسند و می خواستند او را به اسارت ببرند و در آن لحظه شهید می گوید خدایا من دوست داشتم شهید شوم نه اسیر و ناگهان صدایی به گوشش می رسد که می گفت بگو یا زهرا و در آن لحظه دستی به سوی ایشان می آید و آن دست را که می گیرد تا دست مادر است که بیدار می شود و خیلی گریه کرد و گفت انشا الله من روزی به شهادت می رسم .

آیا بعد از شهادت در خواب شما آمده اند

چند در خواب دیدم که به من گفت خواهر گریه نکن و ناراحت نباش من زنده ام و نمرده ام برای چه بی تابی می کنی

نحوه ی مراحل و مدارج تحصیلی ایشان را توضیح دهید

از اول دبستان تا پنجم در روستا بود و دوره راهنمایی و متوسطه در سعدآباد بود و بعد از اخذ دیپلم در کنکور شرکت کرد و در همان سال در تربیت معلم برازجان قبول شد و پنج ماه مانده به اخذ مدرک فوق دیپلم شهید

اوقات فراغت خود را چگونه می گذراند (ورزش مدرسه ، مطالعه ، شرکت در جلسات مذهبی ، سیاسی و ...)

— در اوقات فراغت وسایل برقی (الکترونیک) تعمیر می کرد و در کارهای کشاورزی به پدرش کمک می کرد چون علاقه خاصی به ورزش داشت در تیم استقلال روستا فوتبال بازی می کرد .

و بیشتر کتابهای مذهبی مثل (نهج البلغه و غیره) و مجله های ورزشی مطالعه می کرد .

.....

دفاع مقدس و شهادت

الف) سوابق جبهه

نظر شهید در مورد جبهه و جنگ چه بود ؟ و چه توصیه هایی در این مورد به شما و بستگان و دیگران می کرد ؟

— ایشان می گفتند که می خواهم و باید به جبهه بروم و این وظیفه من و شما و دیگران است چرا که در راه خدا و برای انقلاب می رویم نه برای خود و دنیای خود و شما نیز می توانید از پشت جبهه به طرق مختلف کمک کنید .

اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت ؟

در سن ۱۵ سالگی و به وسیله بسیج روستا

عامل تشویق و محرک اصلی اعزام به جبهه او چه بوده است ؟

کمک به اسلام و اطاعت از رهبری

در اولین اعزام به جبهه چه حالات روحی خاصی داشته و توصیه های ایشان در هنگام رفتن به جبهه چه بود ؟

خیلی خوشحال بود چون به آرزویش رسیده بود و می گفت در راه خدا گام بردارید و فرزندان را اسلامی تربیت کنید .

در مدت دفاع مقدس چه فعالیتهائی پشت جبهه داشت و اگر از همزمان او شنیده اید بیان دارید .

در بسیج کمک های خود و مردم را جمع آوری و به آنها کمک می کرد .

آیا در زمان حضور در جبهه برای شما نامه نوشت ؟ چه مسائلی را مطرح می کرد ؟ آیا نامه ها موجودند ؟ نزد چه کسی است ؟

بله ایشان نامه می نوشتند و از پیشروی ها و پیروزی های رزمندگان اسلام و نیز از دعای در شب ها و کمک به مردم

می نوشتند ، بلکه موجودند در دست مادر و برادرانم می باشد

چه تغییر و تحولی روحی خاص بعد از برگشتن از جبهه در او مشاهده کردید ؟ اگر مورد خاصی می باشد بیان کنید .

— ایشان فقط منتظر بودند که دوباره به جبهه برگردند

چه خاطراتی از جبهه و همزمانش برای شما و دوستان تعریف می کرد ؟

— خاطرات شب حمله و پیروزیها و شهادت دوستانش و غیره □

چه فداکاری و خلاقیت و ابتکار و □ جنگی از شهید در دوران جبهه و جنگ به یاد دارید ؟

— این که یکی از دوستان ایشان مجروح می شود و او دوست زخمی خود را به دوش می گیرد و به عقب بر می گرداند .

آیا در جبهه با انقلاب و □ مجروح هم شد ؟ در چه بیمارستانی بود ؟ چه حال و هوایی داشت . نام بیسمارستان را ذکر کنید

بله در بیمارستان اهواز بود و می خواست که از همان جا دوباره به جبهه برگردد .

آخرین مرتبه ای که به جبهه می رفت چه حالات روحی داشت و چگونه وداع را توضیح دهید ؟

— خیلی خوشحال بودند و می گفتند که خواب دیده ام که یا اسیر و یا شهید می شوم که امیدوارم شهید شوم و برای شهادت خیلی می گریستند .

(ب) شهادت

چگونه و توسط چه کسی از شهادت برادران با خبر شدید ؟

از طرف یکی از مسئولان بنیاد شهید .

شهادت ایشان چه تأثیری بر شما و دیگر اعضای خانواده گذاشت و برای استقبال از شهید چه کارهایی انجام دادید

— از طرفی خوشحال و از طرفی ناراحت . خدا را سپاس و گواه می گرفتیم و با گل و کلاب به استقبال ایشان می رفتیم

آیا شهید تشییع جنازه شده است ؟ چند روز بعد از شهادت تشییع گردید ؟ لطفاً تاریخ تشییع و محل دفن و نام گلزار را بیان کنید .

— بله — ۵ ماه — محل دفن ایشان گلزار شهدا □ روستای جتوط در تاریخ ۴/۶۶

آیا جسد شهید مفقود بوده و بعد تشییع شده است ؟ علائم شناسایی شهید چه بوده است ؟

— بله — لباس ایشان و اسم روی لباس و دفترچه خاطرات و دعای کمیل در جیب ایشان

چه قسمتهائی از اعضا بدن شهید کشف و تشییع گردید ؟

بعد از ۵ ماه لباس و جسد شهید

— بعد از ۵ ماه لباس و جسد شهید

چه مدت مفقود بوده و توسط چه سازمانی یا نهادی پیدا شده و در چه سالی بود ؟

— ۵ ماه توسط رزمندگان در سال ۱۳۶۶

هر چه در مورد مراسم تشییع و تدفین شهید به یاد دارید تعریف کنید ؟

— تمام مردم روستا و نیز روستاهای اطراف و همچنین از شهرهای دور و نزدیک و تمام دوستان و آشنایان و هم
رزمان و دانشجویان همکلاسی ایشان با شکوه تمام برگزار شد .

از این که خانواده معظم شهید هستید چه احساسی دارید ؟

— خوشحالم و از خدا شکر می کنم چون خداوند به ما لطف کرده و این افتخار را داره که عضو خانواده شهید
اسلام باشیم

با توجه به گذشت چند سال از شهادت برادر تان ، چقدر حضور معنوی ایشان را در زندگی خود و دیگران احساس
می کنید ؟

— خیلی احساس می کنیم مثلاً در خواب دیدن گرفته تا احساس کنار هم بودن .

به نظر شما چگونه می توان فرهنگ جهاد و شهادت را برای همیشه و نسلهای حاضر و آینده زنده نگه داشت ؟

— با زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان و ادامه دادن راه شهیدان حرمت آنها را حفظ کرده ایم

شما به عنوان خواهر شهید چه پیامی یا سخنی با مردم و مسئولین دارید ؟

— این که به خانواده شهدا احترام بگذارید و تلاش برای حفظ انقلاب و این که مردم قدر انقلاب را بدانند و در راه
تحقق آرمانهای امام راحل تلاش زیادی کنند و از خدا بخواهیم تا طول عمر به رهبر عزیزمان بدهد .

.....

بیان سجایای اخلاقی و خدمات و ویژگی های شخصی شهید

— شهید در زمان نوجوانی و جوانی انسانی خاضع و فروتن و با ادب و متین بودند . ایشان در روستا تقریباً با همه

سلام علیک داشتند و با خوش اخلاقی با دوستان و اهالی روستا برخورد می کرد و به خاطر همین از محبوبیت خاصی در بین افراد برخوردار بودند ایشان در زمان نوجوانی به ورزش و به خصوص فوتبال بسیار علاقه داشتند دارای روحیه ای ایثارگر و سخاوتمندی والا بودند تا جائی که با نداشتن وضع مالی خوب پیراهن ورزشی خود را به کسانی که فقیر تر بودند می بخشید . شهید علاقه وافری به امام (ره) داشتند و همیشه تمثال مبارک امام را به همراه خود داشتند و در مجالس احترام زیادی برای آن حضرت قائل بودند و همین امر عامل تشویق و محرک اصلی وی برای رفتن به جبهه بود . ایشان در سن ۱۶ سالگی از طریق پایگاه مقاومت بسیج به جبهه اعزام شدند و در مواقعی هم که در منزل بودند در روستا مشغول جمع آوری کمک و مواد غذایی برای کسانی که در جبهه بودند می شد و می گفت دوستان در جبهه به این وسایل نیاز دارند ایشان در عملیات کربلای ۴ زخمی شدند و به خانه آمدند و برای بار دوم در عملیات ۵ شرکت نمودند و تا ۵ ماه به عنوان شهید مفقود الاثر بودند و و بالاخره بعد از پنج ماه و نیم خبر شهادت ایشان داده شد .

نام پدر شهید : عباس قاسمپور



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران